

# BOLOGNA ILLUSTRATORS OF CHILDREN'S BOOKS 2002



## گزارش سفر بولونیا (۲۰۰۲)

نشست نهم نقد  
تصویرگری  
کتاب‌های کودکان



نشست نهم نقد تصویرگری کتاب‌های کودکان و نوجوانان، روز ۳۰ اردیبهشت ماه، در سالن خانه کتاب برگزار شد. موضوع این نشست، گزارش سفر بولونیا ۲۰۰۲ بود که در آن خانم لیلی حائری، کارشناس روابط بین الملل کانون پرورش، آناهیتا تیموریان، تصویرگر برنده سوم جایزه نوما ۲۰۰۱ و رضا هاشمی نژاد، مسؤول نشر افق، به عنوان ناشر شرکت کننده در بولونیا ۲۰۰۲، گزارشی از سفر خود ارائه کردند.

این نشست، با حضور تصویرگرانی چون محمدعلی بنی‌اسدی، محمدرضا دادگر، فرسید شفیعی، شهروز نظری، پرویز اقبالی، فریده شهبازیان، عطیه سهرابی، ابوالفضل همتی آهویی، علی خدایی و جمع زیادی از دانشجویان رشته تصویرگری و دیگر علاقه‌مندان برگزار شد.

نباشد و به صورت ساده چاپ شود. بعد اگر کارش گرفت و توانایی مالی بیشتری پیدا کرد، به صورت دو رنگ و یا چهار رنگ در بیاید. البته، ممکن است دیگر از آن هزینه‌های سنگینی که برای نمایشگاه تصویرگران می‌شود و البته شأن آن را هم حفظ می‌کند، خبری نباشد.

نمی‌خواهم بگویم هزینه‌هایی که در نمایشگاه، یا مدیریت و زحمات‌های آقای بهمن پور صورت می‌گیرد، هیچ کدام را نمی‌توان گفت که در شأن یک نمایشگاه تصویرگری نیست، ولی اگر قرار است کمبود هزینه، به این بینجامد که یک دوره جشنواره برگزار نشود، شاید این سادگی بهتر باشد. این طوری تصویرگران هم راضی‌تر هستند. از طرفی، بد نیست که نشریه رویش، در ایامی هم که نمایشگاه برپا نیست، با یک دبیرخانه، کارش را ادامه دهد و چاپ شود. خیلی از تصویرگران در این جا حضور دارند که حاضرند حرف‌ها و یادداشت‌ها و مقالات‌شان را به آن نشریه بدهند؛ بدون هیچ‌گونه چشمداشت مادی و

میهمان خارجی نخواهد داشت. سال قبل، قرار بر این بود که چنین برنامه‌ای، با حضور تصویرگران بین‌المللی برگزار شود. امینواریم که این کار حتماً صورت بگیرد؛ چون وقته بسیار طولانی بین جشنواره پنجم و چهارم، اعتبار آن را تا حدی خنثی‌دار کرده است. بد نیست از آقای حسین نظری که در این جا حضور دارند، پرسیده شود که «انجمن تصویرگران کتاب کودک»، پیوستگی خودش را با وزارت ارشاد حفظ خواهد کرد یا این که یک نهاد مستقل خواهد بود؟

**حسین نظری:** این انجمن یک نهاد مستقل است.

**اگر می:** و سؤال دیگر این که، آقای نظری نشریات رویش ویژه جشنواره‌های تصویرگری، چند شماره چاپ شد اما دیگر اثری از آن‌ها نیست. آیا این نشریات فقط برای جشنواره‌ها چاپ می‌شوند؟

**حجوانی:** من می‌خواستم بگویم که گاهی هم برعکس است؛ یعنی نشریه تخصصی رویش، اگر

**اگر می:** با سلام و عرض خوشامد به دوستان گرامی، در این جلسه، گزارش کوتاهی از جشنواره تصویرگری بولونیا ۲۰۰۲ که در فروردین ماه امسال در ایتالیا برگزار شد، می‌شنویم. متأسفانه، خانم نسرین خسروی به دلیل حادثه ناگوارگی که برای برادرشان در خارج از ایران روی داده، نتوانستند در این جلسه شرکت کنند. از سوی همه تصویرگران و دوستاران صمیمانه به ایشان تسلیت می‌گوییم.

هم‌چنین، قرار است سرکار خانم مریم لطفی، مدیر نگارخانه فرهنگسرای اندیشه (مدرسه)، درباره برپایی نمایشگاه جدید تصویرگری، در نگارخانه اندیشه، خبرهای خوبی به ما بدهند. همانطور که اطلاع دارید، ما همیشه بخش اول نشست را به رد و بدل خبرها اختصاص می‌دهیم.

**لطفی:** با سلام خدمت دوستان؛ من اول مختصری راجع به جشنواره‌ای که در بهمن پارسال داشته صحبت می‌کنم و خبر بعدی را به اتفاق آقای نظری، به اطلاع‌تان می‌رسانیم.

در بهمن ماه سال ۸۰، نخستین جشنواره دانشجویی تصویرسازی، با عنوان «جشنواره زمستانه خیال و رویا در فرهنگسرای بهمن برگزار شد که بعد از فراخوان، با استقبال بسیار خوب دانشجویان مواجه شدیم.

برگزاری این نمایشگاه، فرصتی بود که توانستیم طی آن، آثار متنوعی از تصویرگران جوان را به نمایش بگذاریم. به دنبال آن هم سلسله صحبت‌ها و سخنرانی‌هایی درباره همین موضوع برگزار شد. من فکر می‌کنم این جشنواره، نقطه شروعی است که بتوانیم در زمینه تصویرگری دانشجویی، در سال‌های بعد، کارهای تازه‌ای انجام بدهیم. به دنبال این نمایشگاه،

اعضای «کانون تصویرگران جوان»، اولین نمایشگاه‌شان را در نگارخانه فرهنگسرای اندیشه برگزار می‌کنند. آقای شهرز نظری، در این زمینه، اطلاعات لازم را در اختیار شما خواهند گذاشت. کاتالوگ نمایشگاه و جشنواره زمستانه نیز حدود یکی دو ماه دیگر به چاپ خواهد رسید. امینواریم بتوانیم دومی و چندمین نمایشگاه را در سال‌های بعد برگزار کنیم.

**اگر می:** ما هم امینواریم که دوستان حاضر در این جلسه را در نمایشگاه جدیدتان ببینیم.

من دیروز در روزنامه نوروز خبری را در مورد تشکیل انجمن تصویرگران کتاب کودک خواندم که از طرف آقای حسین نظری اعلام شده بود. ایشان مطرح کرده بودند که امسال، هم پنجمین جشنواره تصویرگری، از ابتدای آبان ماه سال ۸۱ برگزار خواهد شد. البته این جشنواره، یک جشنواره داخلی است و



حتی از جیب خودشان هزینه می‌کنند. این می‌تواند فقط یک پیشنهاد باشد.

**یکی از حاضرین:** راجع به انجمن تصویرگران جوان که گفته شد سؤالی برای من پیش آمد و اشاره شد به نمایشگاهی که برای تصویرگران جوان در پیش است. آیا این نمایشگاه، مختص کسانی است که به صورت حرفه‌ای کار تصویرگری انجام می‌دهند و جوان هستند یا فقط دانشجویان تصویرگری؟

**شهرز نظری:** خوشبختانه، چند سالی است که یک نسل جدید تصویرگر در کشور به وجود آمده. تصویرگران خوبی که بیشتر آن‌ها دانشجویان رشته تصویرگری هستند. این‌ها به علت این که سیستم نشر در کشور جواب نمی‌دهد به یک نوع تصویرگری روی آوردند که من نام آن را «تصویرگری نگارخانه‌ای» می‌گذارم. این موضوع هنوز برای من مسئله است که مثلاً تصویرگری روی دیوار هم واقعاً

کاری به نمایشگاه نداشته باشد باعث می‌شود که نمایشگاه، بهانه بهتری برای تشکیل شدن پیدا کند؛ چون خیلی از مسائل در قالب یک نشریه، بهتر ثبت می‌شود تا در قالب یک نمایشگاه. به نظر من این‌ها مکمل هم هستند. البته، انتشار یک ماهنامه تصویرگری کتاب کودک کار مشکلی است، ولی اگر این کار انجام شود، خیلی از مقالات پراکنده‌ای که در نشریات دیگر، در ارتباط با تصویرگری چاپ می‌شود، این‌ها همه می‌توانند در نشریه رویش متمرکز شوند. حتی می‌شود آن را به صورت فصلنامه چاپ کرد. اگر انتشار چهار شماره از این نشریه در سال، کار مشکلی است، من شوقم از خود تصویرگرها هم کمک گرفت؛ یعنی حسابی باز شود و بگویند که مثلاً پنج تصویرگر، هزینه یک شماره آن را تقبل کنند و اولین شماره آن هم سیاه و سفید باشد و آن شکل خاص صفحه آرایشی و هزینه‌هایی که بر مجله‌ها سنگینی می‌کند در آن



کتابخانه کودکان و نوجوانان خرداد ۸۱

نگاه جوانانه و یا جسورانه آنها نسبت به تصویر و تصویرگری، خیلی فرق کرده. حتی نیم نگاهی به نمایشگاه، می‌تواند نظر متخصصان به این رشته را جلب کند، در مورد این که شکل جدیدی از تصویرگری، بدون نگاه به گذشته حضور دارد یا نه؟ همانطور که گفتیم، این‌ها شاگردان نسل قبل هستند، ولی نگاه‌شان به تصویر و تصویرگری عوض شده. حالا خوب و بد آن باید در جای خودش مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. این نمایشگاه می‌تواند فرصتی باشد برای دیدن چنین نگاه جدیدی در مورد تصویرگری.

**اگر می:** آقای نظری، من از این جهت که ممکن است سؤالی در ذهن دوستان باشد، می‌پرسم. آیا انجمن شما به عنوان «کانون تصویرگران جوان» شروع به عضوگیری کرده یا اصلاً آیین‌نامه‌ای دارد و یا تلاش برای ثبت شدن کرده یا نه؟

**شهرروز نظری:** اقداماتی برای ثبت آن انجام داده‌ایم، ولی همان طور که می‌دانید ثبت انجمن صنفی دشواری‌هایی دارد و ثبت کردن آن ممکن است چندین سال طول بکشد و مشکلات عدیده‌ای که همه شما با آن آشنا هستید. این گروه در حال حاضر، عملاً دارند کار می‌کنند و بیشترین هدف آن‌ها به وجود آوردن نگاه جدید در تصویرگری است که حداقل خودشان، چنین ادعایی دارند. با وجود این نگاه‌ها باعث شده انتشاراتی مانند ماه‌ریز، به دلیل خلاقیت‌هایی که در کار نشر از خود نشان داده، به چنین تصویرگرانی اهمیت بدهد. البته خیلی زود است تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها، ولی این جریان شاید بتواند در سال‌های آتی، به جریان تصویرسازی کشورمان کمک کند؛ یعنی به حضور اساتید آمدن متخصصان و کسانی که این شاخه از هنر را دوست دارند، یاری برساند.

در هر حال، حضورشان در آن جا و دیدن این پتانسیل اندیشه و این نوع نگاه، به عنوان مجموعه‌ای که مثلاً یک تشکل خودجوش و دوستانه به شمار می‌رود، می‌تواند تأثیرات مثبتی داشته باشد.

**حجوانی:** من این نکته را در مورد ثبت تشکل‌ها خدمت شما بگویم که خیلی هم روی جنبه قانونی آن نباید تأکید کرد. در واقع، این مسئله را نباید آن قدر بزرگ دید. منظور این نیست که ما دوست داشته باشیم کار خلاف قانون انجام دهیم، بلکه بحث بر این است که شما درخواستی به جایی می‌دهید و ممکن

است پنج سال دیگر جواب بدهند. این نباید شما را دلسرد کند. اصل تشکل، وقتی معنی پیدا می‌کند که عده‌ای بخواهند با هم کار کنند؛ یعنی مشروعیت یک تشکل و موتور محرکه آن، این است که عده‌ای یکدیگر را تحمل کنند و علاقه داشته باشند که علی‌رغم تفاوت‌ها و فردیت‌های خاص خودشان، اهداف مشترکی را هم دنبال کنند و این یک اصل است و بقیه آن، فرع محسوب می‌شود. مسلم است که نمی‌گویند این فعالیتی که شما انجام می‌دهید با اجازه چه کسی بوده اگر هم بیرسند شما آن برگه را در می‌آورید و می‌گویید که مثلاً ۱۶ سال پیش تقاضا داده‌ایم و الان شانزده سال است که تحت بررسی است و هیچ مشکلی نیست، حتی اگر شانزده سال دیگر هم طول بکشد، نباید مانع کارتان شود، مهم این است که کار اصلی شما از همین رابطه‌ها شروع می‌شود.

**اگر می:** اگر اجازه بدهید، وارد موضوع اصلی نشست بشویم. در این بخش ابتدا خانم حائری و خانم تیموریان گزارش خودشان را ارائه خواهند کرد. پس از آن تصاویری از تلاش‌های جدید کانون پرورش را در زمینه ثبت جوایز جهانی تصویرگری و تاریخچه تصویرگری آن خواهید دید. پس از پایان گفت‌وگوی آقای هاشمی‌نژاد، بخش پرسش و پاسخ برگزار خواهد شد. ضمن تشکر از حضور خانم حائری، خانم تیموریان و آقای هاشمی‌نژاد، از خانم حائری خواهش می‌کنیم مطالب‌شان را مطرح کنند.

**لیلی حائری:** از من خواسته شده که درباره‌ی نمایشگاه بولونیا توضیحاتی بدهم. امسال سی و نهمین دوره نمایشگاه بولونیا در ماه آوریل در کشور ایتالیا برگزار شد.

در بخش تصویرگری امسال ۱۵ درصد افزایش شرکت‌کننده به چشم می‌خورد که از ایران هم نزدیک به ۷۰ تصویرگر آثار خود را در این نمایشگاه شرکت دادند. این بخش از دو قسمت داستانی و غیرداستانی تشکیل شده بود که ۹۲ تصویرگر از بین ۱۷۹۸ تصویرگر شرکت‌کننده در بخش داستانی و ۷۰ تصویرگر از میان ۳۳۹ تصویرگر شرکت‌کننده در بخش غیرداستانی انتخاب شدند.

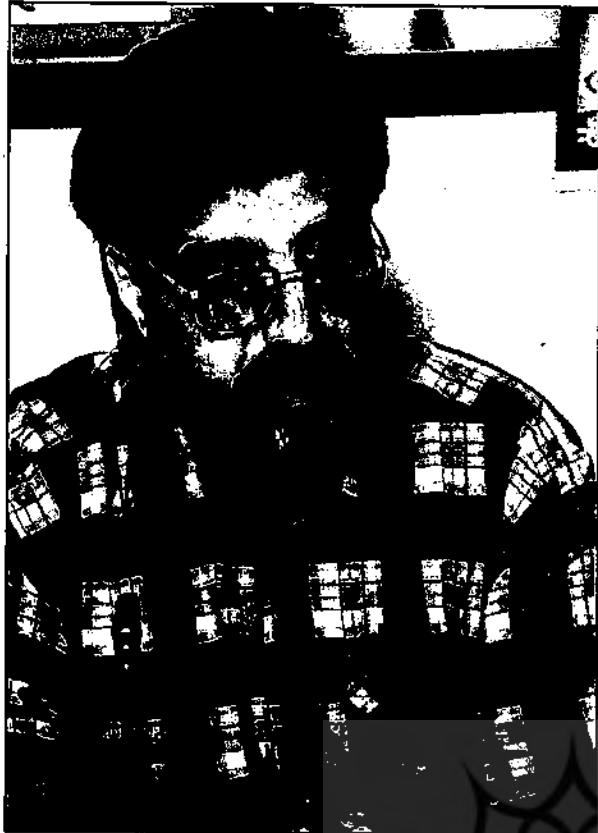
امسال در محوطه تصویرگران «مروری بر آثار تصویرگران عرب» برگزار شد که با شرکت ۲۳ تصویرگر از کشورهای عربی تشکیل شده بود. در ضمن کتاب «اجمل الحکایات التیمییه» در بخش مسابقه افق‌های جدید از انتشارات دارالشروق مصر برنده اعلام شده بود که با حضور خانم سوزان مبارک این بخش از نمایشگاه افتتاح شد.

امسال نمایشگاه بولونیا در پی پاسخ به درخواست کانون یک فرصت یک ساعت و نیمه در محوطه تصویرگران به ما داده بود تا به معرفی آثار برتر تصویرگران خود بپردازیم که بدین ترتیب اسلاید منتخبی از تصاویر کتاب‌های برنده از تصویرگران کانون و هم خیلی تصویرگرانی که اخیراً در نمایشگاه نوما و براتیسلاوا مطرح شده بودند را به نمایش گذاشت و در

یک اثر تصویرگری است؟ به دنبال این فکرها بود که این نمایشگاه، در نگارخانه اندیشه برپا شد. حال در مورد این که این‌ها کار حرفه‌ای انجام می‌دهند یا نه، باید بگویم: بله. این‌ها دانشجویانی هستند که الان درس‌شان تمام شده و کار حرفه‌ای انجام می‌دهند و کارشان بیشتر به حوزه تصویرگری نگارخانه‌ای تعلق دارد. حالا نمی‌دانم نتیجه کار چه خواهد شد، ولی فکر می‌کنم که از تأثیر بخشی مساعدی برخوردار باشد. همان طور که آقای حسین نظری گفتند نوع نگاه به تصویرگری، چندان شباهتی به گذشته ندارد؛ با وجود این که این‌ها شاگردان همان اساتید گذشته هستند. شاگردانی که سن آنها بین ۱۷ تا ۲۵ سال است.

**یکی از حاضرین:** حالا این ترکیب جدید، با آن چه در جشنواره زمستانی بود تفاوت چندانی دارد یا نه؟ چون آن موقع فراخوانی نشده بود. گویا ترکیب جدید تفاوت دارد و جنسیت آن فرق می‌کند. همان طور که گفتید، فراخوان نشده و از درون یک کانون شکل گرفته.

**شهرروز نظری:** کسانی که در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند بیرون از آن جا کار حرفه‌ای انجام داده‌اند؛ یعنی کار چاپ و نشر داشته‌اند. ولی به دلیل وجود برخی مشکلات نشر در ایران و یا هزینه‌های آن، این‌ها نمی‌توانند همه کارهای‌شان را به نمایش در بیاورند. این نمایشگاه فرصتی بود برای این که داوری خوبی در مورد این جور کارها بشود. این داوری از طرف استادان تصویرگری، حداقل برای خود بچه‌هایی که در آن جا شرکت کردند خیلی قابل توجه است و این که اصلاً آن‌ها را در سطح این می‌دانند که چنین کارهایی را انجام دهند. این نظر شخصی من است که



الان در کاتالوگ رفته، از سطح بالاتری برخوردار است.

**تیموریان:** صحبت دیگری هم داشتیم و می‌خواستیم درد و دل صادقانه‌ای بکنیم، ما نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که مثلاً در کشور فرانسه آن‌ها شازده کوچولویی دارند که این شازده کوچولو را از همان فرودگاه که وارد می‌شویم، روی صفحه تبلیغات می‌بینیم. این تبلیغات روی تی‌شرت‌هایشان هم هسته یعنی در هر جا که بروید نشانه‌های شازده کوچولو را مشاهده می‌کنید. اما ما بهترین کارهای ادبی و تصویرگری را هم که داشته باشیم هیچ کلام از آنها در واقع برای خودمان هم آن‌چنان که باید و شاید ارج و قربی ندارد. امسال حق خانم خسروی بود که کارشان چاپ شود و پوستر بشود و حداقل در سطح شهر کارهایشان را ببینیم. یعنی همان کاری که در ژاپن شده بود و تصویرهای دختر باغ آرزو، را در اندازه‌های خیلی بزرگ در مترو می‌دیدید.

وقتی یک وزنه‌بردار، وزنه‌ای را بلند می‌کند و برمی‌گردد فرودگاه پر می‌شود ولی تصویرگرهای ما با وجود آن که افتخار جهانی کسب کرده‌اند، از چنین ارزش و استقبالی برخوردار نیستند و فقط خودش می‌فهمد که جایزه برده و خودش برای خودش ذوق می‌کند!

این همان چیزی است که می‌بایست در کشور ما به آن ارزش داده شود یعنی آن‌ها اگر شازده کوچولو دارند ما هم مایه سیاه کوچولو داریم که جایزه برده. ما یک پوستر داریم و یک ماگ داریم و چیزهای دیگری داریم و تصویرگرهایی مثل فرشید مثقالی

بتواند خیلی کارها را برای ما انجام دهد. در حال این برای من خیلی جالب بود که همه آنجا با هم ارتباط داشتند و خیلی جالب کارهایشان را از روی هم دیگر برمی‌داشتند و می‌گذاشتند و با همان یک دیوار خودشان را معرفی می‌کردند.

اگر ما نمی‌توانیم نشریه‌ای داشته باشیم، شاید بتوانیم دیواری داشته باشیم به عنوان دیوار تصویرگری در ایران. این پدیده یکی از چیزهایی بود که به نظر من خیلی جالب آمد. مسئله بعدی این است که نوع کارهایی که برای هیئت زوری آن جا قابل ملاحظه بود، این بود که تمام بچه‌هایی که آنجا کار کرده بودند، بسیار ساده بود و کارها رو به ساده‌گرایی رفته بود، یعنی شاید فکر نمی‌کرد که کاری در این حد ساده بتواند مقام اول و دوم را به دست بیاورد یعنی این قدر این کار از لحاظ کمپیوزیسیون قوی باشد.

من فکر می‌کنم این تصویرها تلفیقی بین تصویرگری و نقاشی بود، یعنی نمی‌شد فقط به آن گفت تصویرگری. البته همان حس تصویرگری را داشت ولی اگر این کار را از دورتر نگاه می‌کردیم، همانند یک تابلوی نقاشی بسیار مدرن به نظر می‌رسید و این در واقع خصوصیت کارهایی بود که می‌شود از آن‌ها به عنوان آثار برگزیده نام برد. شاید برای دوستان جالب باشد که بدانند این آثار چه طور بودند و چه طور کارهایی موردبند قرار گرفتند. البته این را هم می‌دانید که امسال آثار تصویرگران ایرانی را قابل ندانستند و برگرداندند! ما هم نتوانستیم بفهمیم که بالاخره کارهای ما در حد نمایشگاه آنها بود یا نه. البته از ۱۱ سپتامبر یک مقدار برخوردها متفاوت شده همین. فکر می‌کنم بقیه حرفها باید باشد برای بعد از دیدن آثار برنده جوایز خارجی.

**حاتری:** به قول خانم تیموریان آثار تصویرگران ایرانی حدود ۲۸ مجموعه بود که از کانون فرستادیم و تعدادی هم به طور متفرقه برای بولونیا ارسال شده بودند و در این میان حدود ۲۰ تصویرگر از طرف انتشارات شیوایز شرکت کردند ولی متأسفانه اصلاً قابل قبول نیست که ما بگوییم هیچ کلام این کارها مورد قبول واقع نشده. طی نشستی که با مدیر پروژه بولونیا داشتیم، این اعتراض را به اطلاع‌شان رساندیم و گفتیم که مسلماً تصویرگران ما نا امید نخواهند شد و می‌دانند که کارشان از کار برخی از تصویرگران که

میزگردی با حضور خانم خسروی برنده جایزه اول نوما، خانم تیموریان و خانم اسدی به معرفی آثار تصویرگران و پرسش و پاسخ پرداختیم. در روز پایان نمایشگاه در قرار ملاقاتی که با خانم پاسولی (pasoli) مدیر نمایشگاه بولونیا داشتیم، ضمن تشکر از فرصتی که به ما داده شده بود، درخواست کردیم تا امکان برگزاری نمایشگاهی از کتاب‌های برنده در مسابقات نمایشگاه بولونیا را به ما بدهند و قرار شد که مثل سال‌های اخیر تعدادی از کتاب‌های شرکت داده شده در نمایشگاه را به کتابخانه‌های کانون اهدا کنند. خانم پاسولی ضمن تقدیر از حضور فعال تصویرگران ایرانی در مسابقات مختلف و در بولونیا و اهداء سه جلد کاتالوگ نمایشگاه آرزوی موفقیت روزافزون برای آنها کرد و همین طور برگزاری نمایشگاهی از کتاب‌های برنده بولونیا و شرکت در افتتاح این نمایشگاه مورد تأکید قرار گرفت. در ضمن با درخواست کانون مینی بر ارائه ارزیابی کار تصویرگران ایرانی و برگزاری برنامه‌ای مثل امسال که مروری بر آثار تصویرگران عرب داشتند، در محوطه نمایشگاه تصویرگران در سال ۲۰۰۵ موافقت شد. البته قرار بر این است تا ابتدا برآوردی از مخارج برگزاری این نمایشگاه را در اختیار ما بگذارند تا بررسی شده و تصمیم گرفته شود.

نکات دیگری هم در این مورد هست که اجازه بدهید بند از صحبت‌های خانم تیموریان مطرح کنم. **آناهیتا تیموریان:** فکر می‌کنم اول از همه باید معرفی خانم حاتری را کامل کنم، چون ایشان خیلی کم خودشان را معرفی کردند. در واقع ایشان حامی بر حق تصویرگران هستند، به خصوص در معرفی آثار تصویرگران ایرانی به عرصه‌های بین‌المللی. اگر وجود ایشان نبود، خیلی از این موفقیت‌ها به دست نمی‌آمد، بنابراین خودم را ملزم می‌دانم که از ایشان تشکر کنم، به خاطر زحماتشان که همه ما از آن برخوردار بوده‌ایم. و اما درباره خودم، من آناهیتا تیموریان هستم و به‌خاطر موفقیتی که در نمایشگاه نوما ۲۰۰۱ نصیب من شد، به جشنواره بولونیا معرفی شدم. در این جا هم جزییاتی در بولونیا به نظرم رسید که فکر می‌کنم برای همه ما جالب باشد.

یکی از چیزهایی که در آن جا دیدم و می‌تواند برای نمایشگاه‌های تصویرگری داخلی و حتی بین‌المللی ما هم مناسب باشد، روش ارتباط گیری آن‌ها روی یک دیوار بود به این صورت که تمام افراد کارت‌هایشان را با دست می‌نوشتند با آدرس و شماره تلفن. تمام دانشجویانی که می‌خواستند کار کنند یا مثلاً تصویری داشتند؛ کارشان را با سنجاق به دیوار می‌زدند تا دیگران ببینند. چه افرادی که ناشر بودند و چه کسانی که تصویرگر بودند. تمام این افراد در این دیوار کوچک چوب‌پنبه‌ای، که خیلی هم ساده بود، یعنی نه خرجی داشت و نه مجله‌ای بود، به عنوان یک روابط عمومی ساده مورد استفاده قرار می‌دادند. من فکر می‌کنم اگر دیواری در یک سازمان فرهنگی هم که به تصویرگران اختصاص داده شود شاید همان دیوار

داریم که بهترین تصویرگر ما بوده و کار کرده و باید به ایشان ارزش داده شود، ولی متأسفانه چنین نبوده و این اثری است که روی نسل بعد می‌گذارد. چیزی که الان هم آن را می‌بینیم یعنی کم شدن ارزش‌های هنری.

**حجوانی:** من می‌خواستم از خانم حائری این سؤال را بکنم که علت پذیرفته نشدن آثار ایرانی‌ها در همان مرحله اول ممکن نیست این باشد که تصاویر دیر رسیده؟

**حائری:** خیر. ما در فراخوان‌هایی که می‌دهیم (البته تصویرگران این را نشنیده بگیرند) همیشه یک ماه و نیم قبل از موعد لازم را به عنوان زمان ارسال آثار اعلام می‌کنیم تا این‌ها به موقع به دست ما برسد و ما هم آن‌ها را با دی.اچ.ال می‌فرستیم تا هرچه سریع‌تر برسد به دست آن‌ها.

**حجوانی:** در نشست قبلی که آقای زرین کلک هم بودند و گزارشی آن در کتاب ماه آینده منتشر خواهد شد بحث بر سر این بود که آیا در یک نمایشگاه بین‌المللی فرهنگی مثل بولونیا که سی و نه

حالی که همین آثار کمایش در براتیسلاوا و نوما انکاس خوبی داشته و در آن جا هیچ بازتابی پیدا نکرده، آن هم به این دلیل که ممکن است در هیئت ژوری یک داور آمریکایی بوده که گفته باشد نه، اصلاً این کار را قبول نکنند.

این خیلی باور کردنش مشکل بود که یک نمایشگاه فرهنگی همچون بولونیا چنین واکنشی از خودش نشان بدهد. چون آدم‌های فرهنگی آن طرف هم با سیاست‌شان یک تفاوت‌هایی دارند و اعتبار چهل ساله خودشان را هیچگاه از بین نمی‌برند. اگر در مورد این هم شما اطلاعاتی دارید و نکته‌ای هست، «به عنوان پاسخ» مطرح کنید.

**حائری:** البته مدیر اصلی نمایشگاه بولونیا از سال گذشته.....

**حجوانی:** جلسه قبل صحبت این بود که شما نامه‌ای تنظیم کنید به عنوان اعتراض و تصویرگران آن را امضاء کنند. اول همان شصت - هفتاد تصویرگری که آثارشان فرستاده شده برای بولونیا و دوستان دیگر تصویرگر هم این اعتراض نامه را امضا



کتاب ماه کودکی / بولونیا / خرداد ۸۱

داور داشته‌اند. من خیلی نمی‌خواهم مسئله را به نگرش‌های سیاسی ربط بدهم ولی به قول آقای حجوانی فکر می‌کنم خیلی هم نمی‌شود از کنار این مسئله گذشت.

**حائری:** اگر موافق باشید، تصاویر مربوط به کتاب‌های کودکان ایران را که در عرصه تصویرگری برنده جوایز بین‌المللی بوده، به ترتیب نشان داده شود. **هاشمی نژاد:** ظاهراً قرار است در مورد نحوه شرکت ناشران ایرانی در نمایشگاه بولونیا، توضیحاتی بدهم. قبل از این که مشخصات کلی نمایشگاه را عرض می‌کنم، بروشور ثبت نام شرکت در نمایشگاه را نشان‌تان می‌دهم. در این بروشور، بخش کتاب تصویرگری، کامپیوتر و اهتای جوایز توضیح داده شده. بروشور دیگری هم ضمیمه آن است که در آن انواع غرفه‌ها ذکر شده: تیپ A، تیپ B و تیپ بدون تزیینات. غرفه‌ها عمدتاً ۴x۴ است، با انبار و بدون انبار. جزئیات آن که در بروشور مشخص شده. ثبت نام در نمایشگاه حدود شش ماه قبل از برپایی آن صورت می‌گیرد و بهای مثلاً غرفه تیپ A، بدون انباری، حدود دو هزار یورو است. که برای کشورهای توسعه نیافته‌ای که روابط دوستانه با مسوولان نمایشگاه داشته باشند، تخفیف در نظر گرفته می‌شود.

البته به طور رسمی، در نمایشگاه چیزی به نام تخفیف وجود ندارد و این امتیازات، بیشتر برای تشویق کشورهای توسعه نیافته در نظر گرفته شده تا امکان شرکت آن‌ها فراهم شود به خصوص سال‌های پیش که مدیر نمایشگاه، شخص فرهنگی و ایران‌دوستی بود به نام خانم فراری (Ferari) و ایشان این امکان را فراهم می‌کرد که ناشران خصوصی ایرانی تا ۵۰ درصد هم تخفیف بگیرند. مبلغ دو هزار یورو، برابر است با چیزی در حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان. قیمت غرفه تیپ B هم برابر است با ۲۷۰۰ یورو (حدود دو میلیون تومان) که هزینه وسایلی مانند صندلی، پرچم کشورها، تابلوهای تبلیغاتی هم به آن اضافه می‌شود. از ایران، کانون پرورش فکری، هرساله در این نمایشگاه شرکت می‌کند. ناشران بخش خصوصی هم سال‌های مختلف، چه با سرمایه خودشان و چه سرمایه و تشویق ارشاد، در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند. هم‌چنین، برخی از نشریات ایرانی هم در نمایشگاه شرکت کرده‌اند، اما ظاهراً هیچ وقت غرفه مستقلی به نام «غرفه تصویرگران ایرانی» نداشته‌ایم. تنها محفل تصویرگران، همان امکاناتی است که وزارت ارشاد در نمایشگاه تدارک می‌بیند و می‌زی است که در اختیار تصویرگران کتاب کودک قرار می‌گیرد.

آن چه بسیار مهم است این که جنبه تجاری نمایشگاه بولونیا، سال به سال برای ناشران بین‌المللی کم می‌شود و فعالیت‌های فرهنگی تصویرگران هم سال به سال افزایش پیدا می‌کند. در واقع، محفلی است که تصویرگران مختلفی از سراسر دنیا جمع می‌شوند. نمایشگاه بولونیا در درجه اول، محلی است برای تبادل کپی‌رایت؛ چه کپی رایت تصویر و چه

کنند. این یک نوع اعلام موجودیت است برای جایی مانند ایتالیا که برای سال بعد آنها حواس‌شان باشد که این کارها سوءسابقه فرهنگی به دنبال دارد و این عادت تکرار نشود. البته نه به عنوان یک نامه دولتی، بلکه به عنوان یک NGO و نهاد مدنی که می‌تواند از انجمن تصویرگران هم کمک گرفته شده باشد و می‌تواند هویت جمعی تصویرگران را به نمایش بگذارد و این نامه می‌تواند بازتابی پیدا کند که آن‌ها احساس نکنند که هر تصمیم نسنجیده و ناخفته‌ای بدون بازتاب جمعی می‌ماند.

**حائری:** بله، من هم موافق هستم برای این که باید یک اعتراض جمعی صورت بگیرد.

**اکرمی:** تا جایی که من اطلاع دارم، از ده نفر داور بولونیا، سه نفرشان آمریکایی بوده‌اند که یکی از این سه نفر، رئیس هیئت ژوری بوده. داوران دیگر دو نفر از ایتالیا بوده‌اند و چند کشور دیگر هم هر کدام یک

سال سابقه دارد و همه ما می‌دانیم که اعتبار هر جشنواره‌ای به داور و داوران‌اش است، چنین اتفاق‌های سلیقه‌ای هم می‌افتد؟ بیش از هر چیزی آیا فکر نمی‌کنید که این مسئله قدری عجیب است. شما چند کار از ایران فرستادید؟

**حائری:** چیزی در حدود ۴۸ کار تصویری، از طرف کانون فرستاده شد، منهای ۲۰ آثار تصویری که توسط خانم خلعت‌بری از نشر شیابوی فرستاده شده و یا تصویرگران دیگری که خودشان دست به کار شدند، مثل خانم تیموریان.

**حجوانی:** اصلاً چطور یک کشوری نزدیک به هفتاد انسان فرهیخته را در واقع از خودش برنجانند و همینطور کارها را ندیده برگردانند.

**حائری:** می‌گویند این کارها بررسی شده.

**حجوانی:** تصویرگران ایرانی نمی‌توانند این را باور کنند که نزدیک هفتاد اثر از ایران برود به آنجا، در

جنبه نمایشی دارند و از نظر هنری حرفی برای گفتن ندارند، چند کشور عربی هستند. از طرفی هم می بینید کشوری مثل اسرائیل، شاید ۱۰ الی ۱۵ غرفه در نمایشگاه داشته باشد.

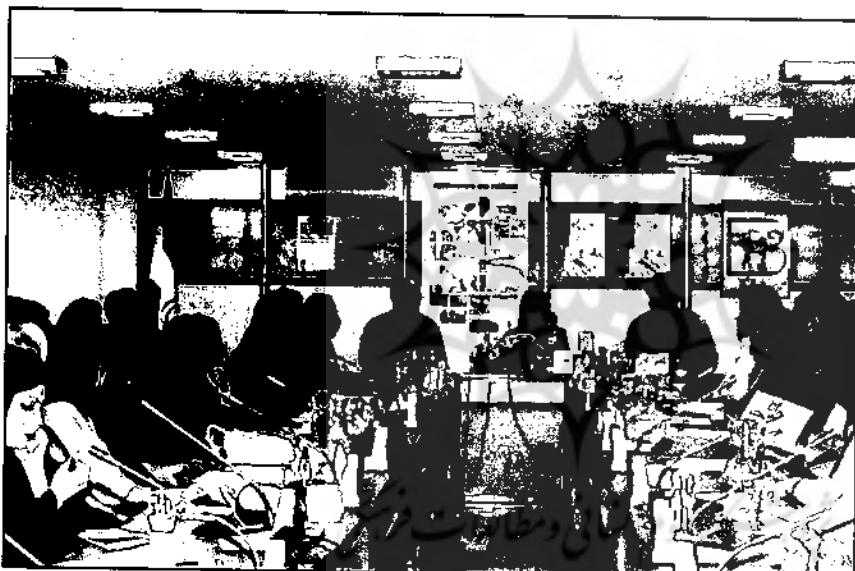
یک سال میهمانی بیست و پنجمین سالگرد تصویرگری نمایشگاه بود و من هم آن جا حضور داشتم. یک ناشر هندی، به من گفت که من شما را چند بار این جا دیده‌ام و بعد کارش را داد و با من شروع کرد به صحبت کردن، بعد هم کتابداری از یک کتابخانه، همین برخورد را با من کرد. در هر حال، در نمایشگاهی مثل بولونیا، همه با هم در حال صحبت کردن هستند؛ بدون این که زمینه آشنایی قبلی داشته باشند و ما هم گوشه‌های می‌ایستیم و نگاه می‌کنیم و مشکلات بسیار زیادی هم از نظر زبان و اطلاعات نمایشگاهی داریم که آن‌ها هم به این‌ها اضافه می‌شود. ولی عمدتاً ناشر یا تصویرگر ما خیلی روی این را ندارد که برود و از طریق کاتالوگ‌ها، امکانات و آدم‌های دیگر را بشناسد و با غرفه‌هایی که مدیر هنری آن‌ها حضور دارند، ارتباط برقرار کند. شاید حتی

ساعتش را کسی در غرفه حضور نداشت تا جوابگو باشد. خوشبختانه، سال به سال تعداد غرفه‌های ایرانی کمتر می‌شود! حداقل از این اتفاق‌ها کمتر پیش می‌آید! قبلاً سازمان‌ها و نهادهای مختلفه در بولونیا غرفه می‌گرفتند. از طرف دیگر، کشورهای جهان سوم، اغلب به طور گروهی در نمایشگاه شرکت می‌کنند. اتفاقاً تجربه آنها به درد ناشران و تصویرگرهای ما هم می‌خورد. مثلاً خاتمی به نام «یافا» را از کشور هندوستان می‌شناسم که بارها همزه ناشران در نمایشگاه بولونیا شرکت کرده است و هر بار هم به همه غرفه‌ها سر می‌زند و با ناشران دیگر گفت‌وگو می‌کند. من شاهد بودم که چه طور ناشران و تصویرگران، دسته جمعی غرفه می‌گرفتند و تصویرگرها و ناشرها پشت میزهای شان می‌ایستادند و کارهایشان را مرفعی می‌کردند. حتی دعوتنامه‌هایی برای ناشران غرفه‌های دیگر می‌فرستاد که بیایند و از غرفه‌هاشان بازدید کنند. البته، شاید به این شکل خیلی ایده‌آل نباشد، ولی به هر حال این‌ها تلاش‌هایی است که افراد مختلف را به هم نزدیک می‌کند. البته،

کپی‌رایت متن کتاب‌ها. از این نظر، می‌توان گفت که نقش ایران تقریباً صفر است؛ یعنی نقشی که ایران، در این زمینه تا به حال ایفا کرده به نسبت هزینه‌ای که کرده، تقریباً هیچ است. تنها نهادی که تا اندازه‌ای نقش مناسبی داشته، کانون است که آن هم به دلیل حضور همیشگی‌اش بوده. خوشبختانه، تلاوم حضور افرادی در نمایشگاه که شرکت می‌کنند، باعث شده که چهره‌ها شناخته شوند و آنهایی هم که در آن جا حضور دارند، می‌دانند با چه کسی گفت‌وگو می‌کنند. بخش‌های دیگر، در نمایشگاه حضور نمایشی دارند که به هیچ وجه به نسبت توانایی موجود، قابل قبول نیست و به جز تأسف چیز دیگری برای ما به همراه ندارد. به طوری که حتی گاهی ممکن است برای بازدیدکننده ایرانی، با احساس خجالت همراه باشد. چنین وضعیتی نمی‌تواند بیانگر صنعت نشر کشور ما باشد. منتهای حضور نسبتاً گرم کانون در نمایشگاه در مجموع، شرکت ایران و چند کشور عربی دیگر در نمایشگاه بولونیا، خیلی ضعیف است. در واقع، می‌شود گفت که این گروه تقریباً از ماجرا پرت افتاده‌اند. یعنی مجسم کنید آن طرف میزهای شان، بازار مذاکره و جلسات بی‌دری دربار کپی‌رایت و رد و بدل اطلاعات در زمینه متن و تصویرگری گرم و داغ است و مدیران هنری (Art director)، در حال بازدید آثار تصویرگران جاهای مختلف دنیا هستند و در کافه تصویرگران، هنرمندان تصویرگر به سخنرانی‌ها گوش می‌دهند و در آن جا آثارشان را تبلیغ می‌کنند و نمونه آثارشان را نمایش می‌دهند. من تا به حال، فعالیت چندانی از تصویرگران ایرانی، در نمایشگاه بولونیا ندیده‌ام؛ به جز یک نفر که تا اندازه‌ای فعالانه شرکت می‌کرد. اصولاً ما از روابط عمومی ضعیفی برخوردار هستیم. مثلاً تصویرگرمان برایش چندان جالب نیست که نقاشی‌هایش را زیر بغل بزند و راه بیفتد و به غرفه‌های ناشران مختلف سر بزند و قصد نشان دادن کارهایش را داشته باشد. یا مثلاً این عادت که از ناشران خارجی، قبلاً وقت بگیریم و با آن‌ها نامه‌نگاری کنیم. در بخش نشر نیز اوضاع به همین صورت است؛ یعنی شرکت ناشرین خصوصی هم در این‌گونه نمایشگاه‌ها تقریباً بدون منطق است. حتی ناشران غربی هم از این موضوع تعجب می‌کنند که این‌ها برای چه می‌آیند و خرج می‌کنند و اصلاً چه هدفی دارند. ما در ایجاد ارتباطمان با آن‌ها این قدر مشکل داریم.

در آنجا من شاهد این موضوع بودم که یک ناشر خصوصی ایرانی، غرفه‌اش خالی ماند و دیر به نمایشگاه رسید و تقریباً پولش به هدر رفت. یا ناشری که اصلاً به نمایشگاه نرسید و غرفه‌اش خالی ماند و جلوی طنابی بستند.

برای آن‌ها این چیز خیلی عجیبی است که یک ناشر هزینه غرفه را بدهد و غرفه خالی بماند. یا مثلاً در یک غرفه ایرانی که از بخش دولتی بود، طی دو روز از ساعت کار نمایشگاه که تقریباً از ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر بود و هشت ساعت طول می‌کشید، شش



روی این را هم نداشته باشد که در صف بازاریابی اثر بایستند. در آن جا مثلاً صفی را می‌بینید که شاید بیست تصویرگر پشت سر هم در آن ایستاده‌اند و آثارشان را به یک ناشر جهانی و معتبر نشان می‌دهند. یکی از معروف‌ترین تصویرگرهایی که خیلی هم نفوذ داشت و مدیر هنری چند تا از ناشران بزرگ جهان به شمار می‌رفت، آقای استفان زاورل بود که متأسفانه، مدتی است فوت کرده. من در نمایشگاه تصویرگران ایران، با او آشنا شدم. هر وقت هم در نمایشگاه بولونیا به سراغش می‌رفتم، می‌دیدم تصویرگران در صفی طولانی، مقابلش ایستاده‌اند و کارهایشان را نشان می‌دهند. زاورل هم چیزهایی یادداشت می‌کرد و اگر هم کسی کار خوب و جالب توجهی داشت، یادداشت می‌کرد که به او سفارش کار بدهد. در هر حال آن جا می‌توان شاهد چنین تلاش‌هایی بود. در مواردی بر می‌خورم به تصویرگرانی که اصلاً از وجود میزگردها و

در آنجا نیز بین تصویرگران و ناشران مشکلاتی بود. مثلاً این را هم یادم هست که طی جلسه‌ای که داشتند، یک باره بین ناشران و تصویرگران بحث شد که شما میزها را اشغال کرده‌اید و آن‌ها نیز چیز دیگری گفتند و از این قبیل حرف‌ها، ولی تجربه بسیار خوبی بود و برای من هم جالب بود که انجمن تصویرگران، ناشران‌شان، با هم توافق کرده‌اند و توانسته‌اند با هم یک غرفه بگیرند. ناشران تاپوانی، چندین سال است که دسته جمعی غرفه می‌گیرند. ناشران دانمارکی، سوئیسی و بعضی از کشورهای دیگر هم غرفه‌های دسته جمعی می‌گیرند و دسته جمعی بروشور می‌زنند و کارهای‌شان را تبلیغ می‌کنند. ولی از طرف غرفه‌های ایرانی، اگر هم تبلیغی بوده، قطعاً از نظر روابط عمومی و نامه‌نگاری و نمایش کارها، به نظر من در حداقل بود؛ یعنی تنها غرفه‌هایی که می‌توان گفت از ایران ضعیف‌تر عمل می‌کنند و خیلی هم

سخنرانی‌ها که در سالن‌های کوچک و جنبی نمایشگاه برگزار می‌شد، اطلاعی نداشتند. اصولاً ما عادت نکرده‌ایم که از طریق نامه‌نگاری یا اینترنت، اطلاعات کافی به دست بیاوریم تا وقتی وارد محیط می‌شویم، با برنامه قبلی، از امکانات اطلاع‌رسانی موجود استفاده کنیم و حتی از نظر جغرافیایی و تقسیم‌بندی غرفه‌ها و سالن‌ها، اطلاعات کافی داشته باشیم و خودمان را با تغییر برنامه‌ها وفق بدهیم. مثلاً سخنرانی خانم خسروی، در کاتالوگ، به زبان ایتالیایی، در ساعت ۹ صبح اعلام شده بود و به زبان انگلیسی، ساعت ۳ بعدازظهر که همین دوگانگی باعث سرگردانی خیلی‌ها شد که با کمی دقت می‌شد ساعت درست آن را فهمید. یعنی آن زمان که افتخاری نصیب یک تصویرگر ایرانی می‌شود و شاید خیلی‌ها برای رسیدن به این برنامه، مسیر حرکت‌شان را عوض کرده باشند، به دلیل عدم اطلاع‌رسانی درست یا اصلاح به موقع آن، از برنامه دلخواه‌شان محروم می‌شوند.

قرار بود با خودم چیزهایی در مورد نمایشگاه بیاورم. من کاتالوگ کانون پرورش و کاتالوگ صد کتاب ارشاد را با خودم آورده‌ام که دوستان علاقه‌مند می‌توانند آن را مشاهده کنند.

**حائری:** کاتالوگ کانون، با معرفی حدود ۱۰۰ کتاب تصویری صورت گرفته و مجموعه آثاری است که در کانون چاپ شود. پس از این که ما این کاتالوگ‌ها را پخش کردیم ناشرانی از ایتالیا و اسپانیا، با ما تماس گرفتند که در زمینه بازاریابی کتاب، با ما همکاری کنند.

**هاشمی نژاد:** کاتالوگ کانون را من به عنوان نمونه آورده‌ام و بهتر از این چیزی به یاد نمی‌آید که از طرف مؤسسات ایرانی چاپ شده باشد. خرج زیادی در این مورد شده که چندان جنبه کاربردی نداشته. کاتالوگ دیگر، کاتالوگ ارشاد است که تعدادی کتاب تصویری را انتخاب کرده و اطلاعات مربوط به آن را به زبان انگلیسی برمی‌گردانده است. کاتالوگ دیگری هم هست که با همکاری ارشاد و خانه ترجمه برای آشنایی علاقه‌مندان خارجی با وضعیت کتاب کودک در ایران، چاپ شده و ظاهراً انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هم در تئوین آن، همکاری کرده است. این‌ها تولیداتی است که چاپ شده ولی من به شما قول می‌دهم که اگر تلاش‌های روابط عمومی و ایجاد ارتباط با ادیتورها و مدیران هنری در کنارش نباشد همه این تلاش‌ها بدون استفاده می‌ماند.

**حائری:** همین‌طور هماهنگی داخلی ناشران با یکدیگر. به قول شما، وقتی چندین کشور با هم غرفه‌ای بزرگ را می‌گیرند این هماهنگی آن‌ها را نشان می‌دهد که از طرف ما چنین تلاش‌هایی تا به حال دیده نشده.

**هاشمی نژاد:** ما شاهد این هستیم که مثلاً وزارت ارشاد با عنوان دفتر توسعه نشر و بین‌الملل غرفه‌ای می‌گیرد و افرادی را به آن جا می‌فرستد و مبلغی در حدود پنج میلیون تومان هم هزینه می‌کند

در کنار آن هم کانون غرفه دارد و آن طرف‌تر هم غرفه سروش است به‌جز کانون پرورش، غرفه‌های دیگر هم هست که اگر چه مسئولان تمام وقت در غرفه حضور دارند و شاید وقت ناهار خوردن هم نداشت باشند، اکثراً به اندازه کافی با زبان انگلیسی یا ادبیات کودک یا موضوع تصویرگری آشنا نیستند. این‌ها بیشتر به صورت کارمندی حضور پیدا می‌کنند که شاید اولین بار باشد این کتاب‌ها را دیده‌اند؛ چه برسد به این که بخوانند درباره آن توضیح دهند یا بازاریابی یا درباره آن بحث کنند. من همیشه فکر می‌کردم که اگر این همه غرفه نبود و فقط یک غرفه بود و افراد حاضر در غرفه‌ها هم از روابط عمومی خوبی برخوردار بودند، موضوع خیلی فرق می‌کرد. مثلاً کمک گرفتن از ایرانی‌های مقیم ایتالیا یا کشورهای اروپایی بسیار اهمیت دارد، آن‌ها اگر به من ناشر کمک نکنند و مثلاً بگویند این آدم تاجر است و می‌خواهد مسائل اقتصادی خودش را حل کند، به تصویرگر و نویسنده حتماً کمک می‌کنند. از زبان ایرانی‌های مقیم آن جاها شنیده شده که اگر شما غرفه بگیرید، ما تبلیغات آن را انجام می‌دهیم و در غرفه می‌ایستیم. این ابراز علاقه‌ها شده شاید بیشترین مشتری‌های غرفه کانون پرورش، ایرانی‌ها باشند. این موضوع نیاز به آن دارد که نامه‌نگاری‌ها و سازمان‌دهی‌ها از قبل صورت بگیرد و گروه یا تشکیلاتی با هم جمع شوند و به یک نفر ما به طور ثابت بگویند که مثلاً ما به تو مسئولیت این کار را برای یک دوره پنج ساله یا ده ساله واگذار می‌کنیم و به او تضمین بدهند تا هر سال برای حضور در نمایشگاه برنامه‌ریزی کنند. مسئله مهم دیگری که در مورد نمایشگاه بولونیا باستانی بگویم، این است که سال به سال به نظر می‌رسد کاربرد کتاب، به معنی کتاب ناب کودک و نوجوان، کمتر می‌شود و اصلاً اقتصاد نشر در مورد کودک و نوجوان، به شدت به سمت کتاب کامپیوتری و الکترونیکی، سایت‌های اینترنتی و کتاب‌های بازی می‌رود. خیلی از این کتاب‌ها برای سنین پایین تولید می‌شود و بیشتر فقط شبیه کتاب هستند تا خود کتاب؛ کتاب‌هایی که با عروسک همراهند یا بافت‌های پارچه‌ای دارند یا از ویژگی الکترونیکی در تولید آن‌ها استفاده شده یا آن که مواد تولید آن‌ها کاملاً تازگی دارد و مشخص است که سال‌های آینده، تمام غرفه‌ها، چنین کتاب‌هایی خواهند داشت. چنین‌ها مواد جدیدی برای کتاب طراحی کرده بودند که حالت قوم داشته ولی جدیدتر از قوم بود. ناشران مالزی هم همین‌طور. در ضمن رقابت تصویرگران در بخش داستانی (Fiction)، روز به روز بیشتر می‌شود، در یکی از جلسات تصویرگران که من حضور داشتم می‌گفتند در بخش تصویرگری علمی، کمبود تصویرگر دارند؛ یعنی در این‌جا هم رقابت روز به روز سخت‌تر می‌شود. جنبه تجاری در نمایشگاه بولونیا خیلی تحت‌تأثیر کامپیوتر و تولیدات مربوط به «بازی کتاب» قرار گرفته. وسعت نمایشگاه بولونیا، امسال نزدیک به ۱۰ تا ۱۵ درصد نسبت

سال‌های قبل کمتر شده بود.

**حائری:** یکی دو سالن و غرفه ما هم بالطبع کوچک‌تر شده بود و به ناشران ایتالیایی داده شده بود. **هاشمی نژاد:** آن چه که من حس کردم، این بود که نمایشگاه بولونیا، امسال، به نسبت بولونیا پنج سال قبل، رونق کمتری داشت و برعکس، نمایشگاه فرانکفورت، روز به روز رونق بیشتری پیدا می‌کند. اما حضور تصویرگران در بازار رقابت تولید تصویر در بولونیا، نه‌تنها کمتر نشده بود، بلکه تحرک و سازمان‌دهی وسیع‌تری در آن به چشم می‌خورد. احتمالاً گروه‌هایی که برای این برنامه‌ها کار می‌کنند، آن‌جا را پایگاه خودشان کرده‌اند و یا امسال به دلیل بودجه‌ای که از کشورهای عربی گرفته بودند، این بخش را خیلی فعال کرده بودند.

**حائری:** در نشست که با مدیر نمایشگاه بولونیا داشتیم، وقتی با اعتراض ما در مورد حذف آن همه تصویرگر ایرانی از بخش برنده‌ها رو به رو شدند و بعد نشست تصویرگران موفق ما را در آن‌جا دیدند، ابراز خوشحالی کردند. خانم الینا پاسوری، امسال به جای خانم فراری آمده بودند. از ایشان خواستیم تا فرصتی به ما بدهند که آثار اورژینال تصویرگران مان را به نمایش بگذاریم. مثل امسال که برنامه مروری بر آثار تصویرگران عرب را ترتیب داده بودند. آن‌ها هم به ما قول دادند و قرار شد برای سال ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ این امکان به تصویرگران ایرانی داده شود. این‌جا نیاز به یک بسیج عمومی هست و عزم جزم که با همفکری و همکاری ناشران و تصویرگران و نهادهای مختلف، بتوانیم برنامه خوبی را در آن‌جا برگزار کنیم و این برای ما فرصت با ارزشی است. بد نیست در این‌جا موضوع دیگری را هم عرض کنم و آن، دعوت از مسئولان مرکز آسیا و اقیانوسیه یونسکو، به تهران است که توسط ارشاد انجام شد و برای سمینار کمی‌رایت به ایران آمدند. از آن‌جا که بخشی از فعالیت‌های این مؤسسه برگزار می‌شود، نوما و ما خبرهای حوزه‌ی نشر ایران را برای نشریه آن‌ها می‌فرستیم و حتی تبلیغات ما را برای جشنواره نوما و فراخوان گسترده شرکت تصویرگران ایرانی را در جشنواره نوما مشاهده کردند. خیلی تحت‌تأثیر قرار گرفتند. به خصوص که ما در جشنواره سال قبل نوما، شش برنده از ایران داشتیم. طی این دینار، قرار شد با سایت نوما مرتبط شویم و از این طریق، آثار تصویرگران ایرانی را به دیگران معرفی کنیم. البته، تلاش من آن بود که اطلاعات موجود در سایت‌های تصویرگران ایرانی را به مراکز مختلف معرفی کنم که البته، چندان نتیجه‌ای نماند. من سایت نوما و اطلاعات مربوط به تصویرگران ایرانی را به یکی از سایت‌های فعال تصویرگران فرانسوی داده‌ام که اگر شما به این سایت مراجعه کنید، سایت نوما و تصویرگران ایرانی را خواهید دید که در آن‌جا معرفی شده. حالا، با این قراری که با مسئولان نوما و مرکز آسیای یونسکو گذاشته‌ایم، قدمی جدی برداشته شده برای ایجاد ارتباط بین‌المللی. امسال هم چنین یکی از

را معرفی کنند. ناشران ایرانی، به خاطر علاقه به کشورشان و نقشی که در آن‌جا دارند، خیلی می‌توانند مفید باشند. منظوم در مجموع، این است که قطعاً اگر کاری قرار است در نمایشگاه فرانکفورت، به صورت اصولی انجام شود، باید با حضور افراد مطلع و به صورت گروهی یا نمایندگی یک کشور در آن‌جا صورت بگیرد. حضور فردی تصویرگران، فقط در حد دیدن کتاب‌های دیگر می‌تواند انجام بشود، در حالی که فضای این نمایشگاه‌ها، فضای گفتگو و بحث‌های تجاری است.

**اگر می‌خواهش من از خانم حائری، این است که اگر امکان دارد، کاتالوگ کانون پرورش به تعداد کافی تهیه شود و جلسه بعد در اختیار علاقه‌مندان قرار بگیرد. خواهش دیگر من هم از آقای هاشمی‌نژاد است که در صورت امکان، اطلاعاتی در زمینه قیمت کاتالوگ تصویری ارشاد، مقلتر تخفیف آن برای تصویرگران و راه تهیه آن را در اختیار دوستان قرار**

نستند، می‌آیند و اطلاعات را رد و بدل می‌کنند. ولی در فرانکفورت، موضوع برعکس است و ایرانی‌هایی که می‌آیند، کسانی هستند که اکثراً یا کتاب فروشند و یا در اروپا و آمریکا نشر دارند در فیلمی تبلیغی که مسئولان نمایشگاه فرانکفورت تهیه کرده‌اند، از نمایشگاه فرانکفورت، به عنوان کمیته‌ناشران دنیا یاد شده. غرفه‌هایی که مثلاً در بولونیا، بدون حضور افراد کارشناس کتاب‌های کودک ایرانی برپا شده بود که حتی نمی‌توانستند از کتاب‌ها دفاع کنند یا اصلاً اسم کتاب‌ها را هم نمی‌دانستند و از موضوع آن‌ها اطلاعی نداشتند تا بتوانند آن را معرفی کنند و اصلاً انگیزه‌ای برای دفاع از کتاب نداشتند و همه چیز نمایشی صورت می‌گرفته در فرانکفورت به صورت غرفه‌های گروهی درآمد. مثلاً فرض کنید که دسته‌جمعی غرفه‌ای با هم گرفته بودند حدود ۳۰ تا ۵۰ متر و هر قسمتی را طوری پارتیشن‌بندی کرده بودند که معلوم بود که برای یک نشر است. در قسمت وسط هم

مدیران مسئول نمایشگاه کتاب در فرانکفورت، به نمایشگاه کتاب تهران آمده بودند و از ما خواستند که تصویرگران ما در نمایشگاه فرانکفورت هم فعال‌تر شرکت کنند و شبیه نشست‌هایی را که در بولونیا داشتیم، در آن‌جا هم برگزار کنیم. این هم موفقیت خوبی است. از طرفی، ما در کانون قصد داریم کلوب تصویرگران را راه بیندازیم که با پیوستن به این کلوب، نمونه آثار تصویرگران را در آن‌جا جمع می‌کنیم و مشخصات تصویرگران را هم در یک مجموعه بیاوریم. این کار به ما در معرفی بین‌المللی تصویرگران، خیلی کمک می‌کند.

**اگر می‌خواهش:** قبل از این که جلسه وارد بخش دوم، یعنی پرسش و پاسخ بشود، از آقای هاشمی‌نژاد، خواهش می‌کنم که صحبت کوتاهی هم در مورد نمایشگاه فرانکفورت داشته باشند؛ به خصوص بخشی که مربوط به حضور تصویرگران است.

**هاشمی‌نژاد:** نمایشگاه فرانکفورت، از نظر

تجاری، مهم‌ترین نمایشگاه کتاب دنیاست. این چیزی است که تقریباً برای همه جا افتاده. حضور فردی تصویرگران در این نمایشگاه تقریباً هیچ فایده‌ای ندارد و قطعاً نمایشگاه بولونیا، از این نظر خیلی بهتر است یا نمایشگاه‌های دیگری که دوستان تصویرگر ما به آن جا رفته‌اند. نمایشگاه بولونیا از جهت ایجاد روابط



دهند.

**هاشمی‌نژاد:** این کاتالوگ به روش پرینت رنگی تهیه شده و قاعدتاً قیمت آن خیلی گران است؛ یعنی چیزی در حدود ۵۰ یا ۶۰ هزار تومان! البته، این خودش یک مسئله است که چنین کاتالوگی طبیعتاً با این قیمت از دسترس تصویرگر خارج می‌شود و فقط می‌شود آن را در جایی ورق زد و از اطلاعات آن برخوردار شد.

**حائری:** این کاتالوگ به درد نمایشگاه‌های بین‌المللی می‌خورد که ناشرین خارجی اطلاعاتی بخواهند.

**هاشمی‌نژاد:** کاتالوگ Iranian Children Books، کاتالوگ بسیار خوبی است؛ چون برخی قوانین را گفته و مطالبی را بیان کرده و اگر کسی داشته باشد و بخواهد مکاتبه کند بعضی وقت‌ها در مراجعاتش می‌تواند به آن استناد کند.

میزی گذاشته بودند و از روابط مشترک‌شان استفاده کرده بودند و یا ناشران ایرانی و استادان دانشگاهی که در این ماجرا مؤثر بودند در آن‌جا جلسات بسیاری برپا کردند و کارشان سرکشی به غرفه‌های دیگر بود، طبعاً بازار غرفه‌ها به این صورت پرروتق بود و کسانی که حتی گاهی یا هم مثل آب و آتش بودند در آن‌جا با هم رو به رو می‌شدند و می‌نشستند و بحث می‌کردند و مسائل تجاری‌شان را با هم مطرح می‌کردند. مثلاً یکی می‌گفت که من فکر می‌کنم در بازار سوئد این کتاب فروش برود و آن یکی می‌گفت، در سوئد کسی را می‌شناسم که در نشر آن جاست. به همین ترتیب اطلاعات رد و بدل می‌شد. امسال من با ایرانی‌هایی در آن‌جا آشنا شدم که مؤسسه انتشاراتی دارند در اروپا و این چیز کمی نیست. وقتی فهمیدم که آن‌ها ناشرند و نه کتاب‌فروش، بسیار تعجب کردم، چون ما در به در به دنبال ناشران خارجی می‌گردیم که کتاب‌های‌مان

تجاری میان تصویرگران با مدیران هنری، و ناشران کشورهای دیگر، اهمیت خاصی دارد که می‌تواند از طریق نامه‌نگاری و ارتباط اینترنتی ادامه پیدا کند. از این نظر، بولونیا نمایشگاه خیلی خوبی است؛ چون گفت و گوی رودررو در این‌گونه نمایشگاه‌ها ارزش دارد و فکر نمی‌کنم که زمانی این نوع ارتباط‌ها از بین برود. در مورد نمایشگاه فرانکفورت، مسئله مهم این است که عمده بخش تجاری کار نشر و گردش کار کتاب دنیا، در آن‌جا اتفاق می‌افتد و قطعاً باید انجمن تصویرگران کتاب کودک یا همین کلوبی که خانم حائری می‌فرمایند و یا تشکیلاتی مشابه آن، در آن‌جا حضور داشته باشد. مجبور هستم از تجربه ناشران ایرانی بگویم تا آشنایان به این ماجرا باشد. در بولونیا، اتفاقی که می‌افتد این است که در غرفه کانون، ایرانی‌های مقیم ایتالیا یا کشورهای دیگر خبر دارند و آن‌هایی که علاقه فرهنگی دارند و معمولاً هم ناشر



**حائری:** این نشریه به صورت مجله و قابل خریدن است.

**هاشمی نژاد:** به این مجله را دفتر توسعه نشر چاپ کرده.

**اکرمی:** شنیده شده که کاتالوگ سال‌های گذشته بولونیا یا نمایشگاه‌های دیگر را با قیمت‌هایی بسیار ارزان‌تر می‌توان تهیه کرد. می‌خواهم از آقای هاشمی نژاد، به عنوان یک ناشر خواهش کنم که در مورد تهیه آن‌ها یا قیمت آن اطلاعاتی به تصویرگران بدهند.

**هاشمی نژاد:** قطعاً همین‌طور است. مثلاً کاتالوگ کتاب‌های داستانی (Fiction) امسال بولونیا را که حدود ۴۳ یورو و یا تقریباً ۳۰ هزار تومان بود، برای برخی از دوستان آوردم که طبیعتاً مبلغ زیادی است. اما کاتالوگ‌های سال‌های قبل، هرچه قدیمی‌تر باشد ارزان‌تر است. مثلاً کاتالوگ سال قبل، ۲۵ یوروست و سال قبل‌تر از آن ۲۰ یورو و کاتالوگ دو سال قبل‌تر از آن ۱۰ یورو. برای تهیه این کاتالوگ‌ها هم می‌شود از کسانی که به آن‌جا می‌روند، کمک گرفت. ناشر کاتالوگ بولونیا، آقای «مایکل نوبرگ» است که نام انتشاراتی‌اش هم همین است. می‌توان با ایشان هم مکاتبه کرد.

**اکرمی:** خبری هم در مورد برگزاری و ثبت‌نام جشنواره نومی سال ۲۰۰۲ شنیده‌ام که اگر خانم حائری، در این زمینه اطلاعاتی بدهند، خوشحال می‌شویم.

**حائری:** برای شرکت در مسابقه تصویرگری نوما که الان صحبت آن بود، برای سال ۲۰۰۲ تا بیستم شهریور ماه مهلت هست که تصویرگران کارهای‌شان را به ما تحویل دهند. فرم ثبت‌نام که به فارسی هم ترجمه شده، در اینجا به تعداد موجود هست و دوستان می‌توانند از آن استفاده کنند. با برچسب‌هایی که باید پشت کارها بخورد برای فرستادن آنها، خیلی از تصویرگران می‌توانند شخصاً اقدام کنند، ولی ارسال آن از طرف ما می‌تواند از امنیت پستی بیشتری برخوردار باشد و مطمئن‌تر است. این آثار همه‌شان بیمه پستی می‌شوند و در ارسال آن‌ها و برگشت‌شان تا به حال مشکلی پیش نیامده. انشاءالله با راه‌اندازی کلوب تصویرگران که به عنوان یک آژانس ادبی صورت گرفته و تلاش‌های‌مان را در این زمینه پس از نمایشگاه کتاب امسال شروع کرده‌ایم، این ارتباط‌ها بسیار قوی‌تر خواهد شد. البته، کانون سال‌های قبل هم با همین تلاش، کارش را دنبال کرده اما نه به این صورت. این کلوب، یک تشکل فرهنگی است، نه اقتصادی. از طریق چنین مجموعه‌ای دست‌مان بازتر می‌شود تا هم از حمایت دولتی برخوردار باشیم و هم این که از قدرت تصدی‌گری دولت در این موردها کم کنیم. حالا که مراکز دولتی می‌توانند حمایت کنند و خیلی از امکانات را در اختیار تصویرگران و نویسندگان قرار دهند چرا استفاده نکنیم. بنابراین ما عنوان «آژانس ادبی» را می‌گیریم و استفاده می‌کنیم برای حمایت از تصویرگران و نویسندگان و معرفی آن‌ها به

مجامع بین‌المللی. بنابراین، برای ارائه آثار و شرکت در جشنواره نوما ۲۰۰۲، دوستان می‌توانند به روابط بین‌الملل کانون مراجعه کنند و به این ترتیب هم عضو کلوب بشوند و هم از امکان ارتباط یا مجامع بین‌المللی برخوردار شوند. ما اطلاعات کاملی از دوستان تصویرگر ثبت می‌کنیم و هر بار به این ترتیب آن‌ها را در جریان رویدادهای تازه قرار می‌دهیم. همچنین، مسابقه تصویرگری دیگری هست که نام‌هایش برای آقای شفیمی رسیده بینید وقتی می‌گوییم کلوب و یا پاتوقی باشد برای تصویرگران، به این دلیل است که این اطلاعات رد و بدل شود. این مسابقه تصویرگری، در فرانسه است. و مهلت آن تا ماه دسامبر سال ۲۰۰۲ تا این تاریخ باید آثار رسیده باشد و ما یک ماه جلوتر باید آثار را پست کنیم تا به موقع برسد. برای اطلاعات بیشتر در مورد این جشنواره هم می‌توانید به روابط بین‌الملل کانون مراجعه کنید.

مورد دیگری هم هست که باید به آن اشاره کرد و آن نمایشگاه «سارمنه» ایتالیاست. کاتالوگ نمایشگاه قبلی در این جا موجود است و دوستان علاقه‌مند می‌توانند آن را ببینند. امسال آقای بهزاد غریب‌پور و خانم الهام اسدی، برای شرکت در این نمایشگاه دعوت شده‌اند. اگر آقای دادگر که سال‌های قبل در این نمایشگاه حضور داشته‌اند، توضیحاتی بدهند، ممنون می‌شویم.

**دادگر:** سارمنه نمایشگاهی است که یک مدیر هنری فعال داشت به نام استفان زاوئرل یعنی همان کسی که آقای هاشمی نژاد، از ایشان اسم بردند. زاوئرل، یکی از تصویرگران شناخته شده دنیاست و هر ساله از سراسر دنیا، تصویرگرانی که به صورت حرفه‌ای کار می‌کنند، دعوت می‌شوند تا در نمایشگاه سارمنه شرکت کنند. چند سال پیش، به صورت رسمی از من دعوت شد. هم‌چنین خانم گل‌محمدی آقای اکبر نیکان‌پور، خانم سارا ایروانی و خانم نسرین خسروی هم حضور داشتند و کارهای‌مان در آن‌جا به نمایش گذاشته شد. کارهای نمایشگاه را خودشان انتخاب می‌کنند و تصویرگران هم انتخابی هستند؛ یعنی دعوت عام و عمومی نیست. آن‌ها هر سال، از هر کشوری دو تصویرگر را انتخاب می‌کنند آن سال‌ها آن‌ها این رسم را زیر پا گذاشتند و چهار نفر را دعوت کردند. امسال هم ظاهراً خانم اسدی و آقای غریب‌پور، دعوت‌شدگان به این نمایشگاه هستند.

**حائری:** خانم الهام اسدی، از جمله تصویرگرانی هستند که به بولونیا آمدند و امسال به سارمنه هم دعوت شده‌اند. خانم اسدی در فلورانس تحصیل می‌کنند. کارهای نومی ایشان را آقای پیتزول حسن پسندید و قرار شد که داستانی روی آن گذاشته و چاپ شود. آقای غریب‌پور هم کتاب «امیرارسلان نامنار» را تصویر کرده‌اند که در بولونیا هم بود. کارهای شرکت داده شده در نمایشگاه تصویرگری بولونیا، هر سال، پس از پایان نمایشگاه، در موزه ایتسویاشی Ito Bashi ژاپن به نمایش گذاشته می‌شود. یک سالی طول می‌کشد که کاری که در کاتالوگ بوده به دست

تصویرگر برسد. آن اثر آقای غریب‌پور، برگردانده شد و امسال، در سارمنه شرکت داده می‌شود. خانم اسدی هم کار جدیدشان را انتخاب کردند.

**دادگر:** آثار شرکت داده شده در سارمنه هم به ترکیه برده می‌شود و در موزه هنرهای معاصر ترکیه به نمایش درمی‌آید. یعنی کارهای امسال ما در موزه هنرهای معاصر ترکیه به نمایش گذاشته شد و به احتمال زیاد، کارهای جدید کسانی که در سارمنه شرکت دارند، سال آینده در آن‌جا به نمایش گذاشته می‌شود. سارمنه، شهری کوچک و زیبا در شمال ایتالیا است که در حدود پنجاه تا شصت هزار نفر جمعیت دارد و ساکنین آن افرادی فرهنگی و علاقه‌مند هستند روز افتتاح نمایشگاه که توسط شهردار سارمنه انجام شد، مردم از صبح زود، پشت درهای نمایشگاه ایستاده و منتظر شروع مراسم افتتاحیه بودند. بیشتر آنها دنبال این بودند که اصل کارها را خریداری کنند. دو تا از کارهای من هم مورد توجه قرار گرفته بود که البته، به ناشر تعلق داشت و من اجازه فروش آن‌ها را نداشتم. شهر کوچک سارمنه، نزدیک و نیز است. قیمت کاتالوگ این نمایشگاه، به پول ما در حدود ۴۵ هزار تومان می‌شود.

**یکی از حاضرین:** همیشه این‌جا این صحبت را داشته‌ایم که در بخش علمی و غیرداستانی، تصویرسازی ما ضعف دارد و یا بهتر است بگوییم کمبود دارد. برای این که سفارش کار در این زمینه بسیار محدود است و اصولاً ناشران چندان علاقه‌ای ندارند که در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند و این یکی از مواردی است که به نظر می‌رسد باید برای نمایشگاه تصویرگری بعدی، در بخش تصویرسازی علمی هم شرکت داشته باشیم جدا از تصویرگری داستانی. الان کتاب‌های آموزشی و علمی زیادی در اختیار بچه‌ها قرار داده می‌شود که روی تصویرگری آن‌ها هیچ کار اصولی صورت نگرفته است. پیشنهاد من این است که در نمایشگاه داخلی آینده، بخش مسابقه کتاب‌های غیرداستانی هم در نظر گرفته شود. تا به هر حال، مشکلات کار خودش را نشان بدهد و برای آن راهکارهایی پیدا شود.

**اکرمی:** می‌شود این سوال را از خانم شهبازی یا آقای دادگر و دوستان دیگر پرسید که نمونه‌های موفق تصویرگری کتاب‌های علمی را در ادبیات کودکان چه می‌دانید؟

**دادگر:** بخش اعظم تصویرگری‌های علمی، در قسمت‌هایی است که در ایران، تاکنون روی آن کار نشده است و نمی‌شود. در این مورد، ما از کتاب‌های خارجی استفاده می‌کنیم؛ یعنی ما داستان‌های علمی کم داریم و این بخش فقط به داستان‌های علمی اطلاق نمی‌شود. مثلاً کتابی که الان این‌جا است و کاتالوگ آن را نگاه می‌کنید طایره‌المعارف اطلس پزشکی بدن انسان است یا درباره گیاهان دارویی است یا حیوانات و پرندگان و غیره. ما این‌ها را در ایران نداریم. ما هر سال، شاید میلیون‌ها تومان از کتاب‌های علمی خارجی را در نمایشگاه کتاب و یا به صورت‌های

نمایشگاهی از کتاب‌های غیر داستانی (Nonfiction) تشکیل بهمیم و درباره این رشته از تصویرگری بحث کنیم. مثلاً کارهای آقای خائف، در مورد کتاب‌های شعر یا کتاب‌های دینی و تاریخی به نمایش گذاشته شود و یا نمونه‌های دیگری که از کانون داریم؛ مثل کارهای آقای هوشنگ محمدیان، در کتاب «چرا زمین می‌چرخد؟» که از نمونه‌های دیگر قدیمی‌تر است. و اما صحبتی هم هست با آقای هاشمی‌نژاد.

آقای هاشمی‌نژاد، من فکر می‌کنم بعضی وقت‌ها مشکل تصویرگران ما در عرصه‌های بین‌المللی، بیشتر از آن که تابع مهارت آنها در تهیه تصویر باشند، به این نکته برمی‌گردد که آن‌ها شیوه‌های ارتباط درست و خلاق را نمی‌شناسند و دیگر این‌که ما در سیستم درون مرزی خودمان، همیشه برای حضور آن‌ها فیلتر گذاشته‌ایم. مثلاً احساس کرده‌ایم که حتماً باید نوع تصویرگری آنها را قبلاً کانالیزه کنیم و حتماً باید جنبه‌های بازاری تصویرهایشان را در نظر بگیریم. بد نیست بحث را در این زمینه‌ها ادامه دهیم. یکی اینکه تصویرگران ما چطور می‌توانند در خیلی از برنامه‌های بین‌المللی، خودشان به طور مستقل شرکت کنند؟ من شنیده‌ام از آن‌س‌هایی وجود دارد که به صورت تور دسته‌جمعی، تصویرگران را به بولونیا می‌برند. من از هزینه‌های آن اطلاع ندارم، ولی این هم خودش یک راه‌حل است. شاید بعضی وقت‌ها ناشر از امکانات خودش استفاده کند برای بردن تصویرگرهای خودش یا بعضی وقت‌ها تصویرگری احساس می‌کند می‌تواند خرج خودش را در بیاورد. چند روز پیش که خدمت خانم حائری بودم. با مؤلف - تصویرگری آشنا شدم که خودش رفته بود نمایشگاه لندن و کتاب‌هایش را برده و اصل کتاب و تصویرهایش را فروخته بود. کپی‌رایت هم گرفته بود و خرج رفت و برگشت خودش را که به دست آورده بود هیچ، قول دعوت‌نامه‌ای را هم از ناشر امریکایی‌اش گرفته بود. بعضی وقت‌ها لازم است که مرزهای هراس را بشکنیم یا در واقع، شیوه‌های ارتباط بیرونی را بهتر بشناسیم. اگر چیزی در این مورد به ذهن‌تان می‌رسد، مطرح کنید.

**هاشمی‌نژاد:** از همان ابتدا که آمدم این‌جا، منتظر بودم چنین چیزی مطرح بشود. این که تصویرگران می‌توانند به طور مستقل هم در این کار موفق شوند، حتماً می‌توانند، ولی آفت‌هایی هم دارد که اگر بی‌تعارف بخواهیم صحبت کنیم، واقعاً برای خودش مسئله‌ای است. من آقای فرشید شقیعی را به خاطر می‌آورم که در ایتالیا یا هم آشنا شدیم. از همان فرودگاه، جوانی ایرانی را دیدم که خیلی خوف‌زده به نظر می‌رسید. بعد رسیدیم به بولونیا و دوباره ایشان را دیدیم و بعد رفتیم به بولونیا و دوباره ایشان را در آن جا دیدم و اصلاً فکر نمی‌کردیم که آن جوان، یک تصویرگر باشد و بخواهد در نمایشگاه بولونیا شرکت کند.

سرانجام، دربخش تحویل بار، با هم آشنا و همسفر

قصه و افسانه زمينه‌اش فراهم شده و حتی قبل از شروع کار کانون هم نمونه‌هایی از آن وجود داشته. از سال ۴۵ که کانون این زمینه را فراهم کرده، ناشران دیگر تبعیت کردند و خیلی‌ها پرورش پیدا کردند و الان هم نتیجه آن را می‌بینیم، ولی در زمینه تصویرگری علمی، این اتفاق اصلاً نیفتاده و خیلی هم نباید انتظار داشت. تازه این آشنایی اتفاق بیفتد، شاید پنج - شش سال دیگر اولین کارها بیرون بیاید و نتیجه آن دیده شود.

**هاشمی‌نژاد:** اگر شما این کاتالوگ‌ها را ببینید، گفته می‌شود بخش غیرداستانی یا Non Fiction و نمی‌گویند کتاب‌های علمی. کاتالوگ امسال را وقتی ورق می‌زدیم، دیدیم خیلی از موضوعات آن، علوم تجربی است و یا مثلاً در بخش تاریخ، بازار وسیعی برای تصویرگران در غرب وجود دارد و تصویرگری آن هم براساس تصویرگری داستان نیست، بلکه براساس ضرورت‌های علمی صورت می‌گیرد، ولی در هر حال، از جاذبه‌های امروزی و برای مخاطب امروزی تصویرگری شده. در تصاویر کاتالوگ‌هایی که در این جاست می‌توان به این تنوع پی برد. مثلاً آشنایی با تمدن‌ها و یا میراث فرهنگی در آنها هست. یعنی نوعی از میراث فرهنگی که بچه‌ها خوش‌شان بیاید. البته، این‌ها را هم از یک دید می‌توان گفت علمی، ولی منظورم این است که مسئله علمی، فقط بدن انسان نیست و زمینه‌های گسترده‌ای دارد.

**دادگو:** من هم می‌خواهم بگویم که از بخش علمی، ما فقط همین یک شاخه‌اش را گرفته‌ایم. در بخش غیرداستانی، ما صدها شاخه داریم که در قسمت non fiction قرار می‌گیرد. وقتی که ما این کلمه غیرداستانی را می‌آوریم، شامل خیلی چیزها می‌شود که یکی از آنها می‌تواند تاریخ باشد.

**هاشمی‌نژاد:** من هم عرض کردم که خود این شاخه به جز تصویرگری پروانه‌ها و این جور چیزهاست و این‌ها هم هست. الان به خاطر رسید که آقای بهشتی، در سازمان میراث فرهنگی، خیلی به این قضیه علاقه‌مند هستند که کتاب و سینما را در بخش ادبیات کودک معرفی کنند.

دیدید که امسال، جشنواره میراث فرهنگی را هم به راه انداختند و این موضوع به ذهن رسید که انجمن تصویرگران هم که دوباره اعلام موجودیت کرده و قرار است نمایشگاه تصویرگران را دوباره راه بیندازد، با همکاری مثلاً سازمان میراث فرهنگی، تولید کتاب و تصویرگری برای کتاب کودکان را در این زمینه تشویق کند و جایزه‌های خوبی هم به آن اختصاص داده شود. بنابراین، می‌بینیم که این حوزه، چه بازار وسیعی دارد.

**اکرمی:** فرصت مناسبی است که اعلام کنیم در یکی از نشست‌های پاییز امسال، قرار است

دیگر وارد کشور می‌کنیم. برای این که ما اصلاً تصویرگر کتاب علمی نداریم و هیچ مؤسسه و ارگانی که شما فکرش را بکنید، نداریم که روی تألیف چنین کتاب‌هایی سرمایه‌گذاری کند و بعد تصویرگر علمی هم پیدا شود که بخواهد آن را تصویرگری کند. تصویرگر علمی نداریم؛ چون پرورش پیدا نکرده و زمینه‌اش هم نبوده. فرض کنیم که گیاهان دارویی را ناشری بخواهد در ایران معرفی کند (که نمی‌کند)، اولاً تصویرگرش وجود ندارد و اصلاً آن مؤسسه به فکرش هم نمی‌رسد که این کتاب باید تصویرگری بشود. همین‌طور که من نمونه‌های آن را دارم و اغلب هم آن را دیده‌اید این‌ها را عکاسی می‌کنند. در هیچ جای دنیا، این دایرةالمعارف‌ها با عکس جوابگو نیست. عکس ناتوان‌تر از آن است که بتواند پاسخ‌گوی مسائل علمی باشد. و این‌ها حتماً باید تصویرگری علمی بشود. ما برای دانشجویان پزشکی، هر ساله میلیون‌ها تومان خرج می‌کنیم و اطلس پزشکی وارد می‌کنیم. عکاسی که نمی‌تواند بافت‌های بدن و رگ‌ها و اعصاب و عضله و آناتومی را نشان دهد. همان‌طور که دیدید و ورق زدید، تمام دایرةالمعارف‌های علمی دنیا، به صورت تصویرگری است. هیچ وزارتخانه و هیچ نهاد و دانشگاهی نمی‌خواهد این کار را انجام دهد و در فکرش هم نیست و از خارج وارد می‌کند. برای این موضوع زمینه لازم نبوده و تصویرگر آن هم وجود نداشته. در ایران حتی یک نفر هم نداریم که بتواند این کار را انجام دهد. ما کدام تصویرگر را داریم که بتواند مثلاً «آهوی خالدار ایران»، را که در دنیا بی‌نظیر است، با تصویرگری به کودکان معرفی کند؟

چه قدر خوب است که بتوانیم این جلسه‌ها را به طور علمی و منطقی و روی روال درست پیش ببریم. یعنی مسئله فقط مسئله زبان و ایجاد رابطه با ناشران خارجی نیست. بلکه اصل قضیه اشکال دارد. وقتی تصویرگر، نمی‌داند که اوضاع از چه قرار است و تصویرگری کتاب‌های غیرداستانی یعنی چه؟ وقتی به بولونیا می‌رود، مظلوم واقع می‌شود، سرش را کج می‌کند و کناری می‌ایستد. ممکن است کارش هم بهتر از خیلی‌ها باشد ولی چون خیلی از این قضایا برایش روشن نشده مظلوم می‌ماند. تصویرگری شاخه‌های زیادی دارد که ما فقط روی یکی - دو شاخه آن کار کرده‌ایم. و آن هم تصویرگری داستان و تصویرگری کتاب کودک است. این اشتباه تا حدی است که حتی برخی از کسانی که در این جا حضور دارند و در دانشگاه تصویرگری هم درس می‌دهند، آن هم در سطح فوق لیسانس، وقتی می‌گویند «تصویرگری»، دانشجو فکر می‌کند که منظور تصویرگری کتاب کودک است و انواع دیگر آن را نه می‌شناسد و نه کار می‌کند. شاید برای اولین بار باشد که او کتاب علمی را در این جا ورق می‌زند و با خصوصیات تصویرگری‌اش در این جا آشنا می‌شود. اشکال کار این‌جاست که زمینه‌اش نبوده و امکانش فراهم نشده و تصویرگر آن نیز طبیعتاً به‌وجود نیامده. تا به حال، زمینه تصویرگری کتاب کودک در بخش

شدیم و دوستی ما و آقای شفیمی شکل گرفت و ایشان روز دوم سفر، حرف بسیار زیبایی زدند و گفتند: چیزی که من فهمیدم، این است که من باید برگردم ایران و خودم را از نظر بنیه علمی و توان هنری، کاملاً قوی کنم و بعد به این جاییم و بازاریابی کنم. آن روز من به دوستانم گفتم که ایشان قطعاً موفق می‌شوند و حتی اصرار داشتیم که مدت بیشتری در آنجا پیش ما بمانند. بعد از یک هفته حضور در نمایشگاه، ایشان گفتند که من باید بروم و به کارم بچسبم. یک عده‌ای مثل آقای شفیمی می‌آیند به چنین جاهایی و بعد، واقعاً تکان می‌خورند و بعضی‌ها هم می‌آیند و خدای نکرده، دچار حالت افسوس و حسرت و این جور چیزها می‌شوند که خیلی منفی است. در دریای امروز، هیچ کس نمی‌گوید که ترو و از اطلاعات استفاده نکن و تجربه نداشته باش. می‌گویند برو و از اطلاعات دیگران استفاده کن تا این تجربه‌ها تکانت بدهد.

صورت می‌گیرد.

قطعاً سفرهای بعدی که آقای شفیمی می‌روند، با روابط عمومی بهتر صورت می‌گیرد و این طور نیست که گوشه‌ای بایستد و ببیند که چه تصویرگران برگزیده‌ای در صف ایستاده‌اند. حالا ممکن است از قبل، نام‌نگاری شود یا از ای‌میل (E.mail) استفاده شود. به خصوص از اینترنت که هزینه‌هایش تقریباً صفر است. مثلاً یک تصویرگر پنج تصویر از کتاب‌های خودش را برای صد ناشر دنیا «ای.میل» می‌کند. بالاخره، یکی از آنها می‌گوید که اگر بولونیا آمدی، نمونه کارهایت را بیاور و به من نشان بده. اگر چنین چیزی باشد، با توجه به این که تصویرگران بسیار خوبی به آن جا رفته‌اند، می‌شود از این امکانات بهره گرفت. شما می‌بینید که چه قدر آنجا روابط خوب است و همه چه قدر بی‌تعارف هستند. مثلاً همین الان به ما می‌گویند که در این سالن، غرفه کوکتل پارتی هست.

عده از پیکر سازان ما با همین امکانات به فرانسه رفتند.

این مسئله که آن‌ها به طور فردی در این برنامه‌ها حضور داشته باشند، به علت این خصلت‌هایی که در ما وجود دارد مشکل ایجاد می‌شود و ممکن است جا بزنند. به هر حال، وارد شدن در این فضاها به روحیاتی نیاز دارد که باید به دست بیاوریم. و اما در مورد زبان، صحبت آقای دادگر درست است: یعنی نیازی نیست که یک تصویرگر حتماً مکالمه انگلیسی‌اش قوی باشد. او تصویرگر است و از او انتظار ندارد، ولی از ناشری که غرفه می‌گیرد و کتاب چاپ می‌کند به قصد تجارت، باید چنین توقعی داشت. اصلاً به عقل او شک می‌کنند اگر روابط عمومی خوبی نداشته باشد. فوری می‌گویند این‌ها حرفه‌ای نیستند. فقط به این درد می‌خورند که پسته‌های شان را بخوریم و گزهای شان را برداریم و چند تا هم کتاب مجانی از آنها بگیریم! ایسن‌ها به درد

تجارت نمی‌خورند. قطعاً اگر چنین امکاناتی نباشد، به نفع ما نیست که وارد چنین فضاهایی شویم. در هر حال، فعالیت‌هایی انجام شده و برخی افراد رفتند و موفقیت‌هایی هم به دست آوردند. نمی‌شود هم گفت که این استثنا است؛ چون اگر استثنا بود، تصویرگران خودشان کیف زیر بغل نمی‌زدند و راه نمی‌افتادند. پس معلوم است که آنها این طوری کار می‌کنند و ما هم می‌توانیم دست به چنین فعالیت‌هایی بزنیم.

**اکرمی:** به نظر می‌رسد که تصویرگر، باید مثل یک بازاریاب عمل کند و این روابط را خودش محکم کند؛ چه از

طریق ناشر و چه از طریق حضور شخصی خودش. به نظرم، این طور می‌رسد که نه تنها تصویرگر ما بلکه نقاش و موسیقی‌دان ما هم این مشکل روابط عمومی را دارند. شما ناشر دیگری غیر از کانون پرورش سرخ نازید که تصویرگزارش را به جشنواره‌ها فرستاده باشد؟

**هاشمی نژاد:** بله، انتشارات مدرسه و انتشارات سروش.

**حاتمی:** انتشارات مدرسه، امسال. گرافیک‌های خودش را فرستاده بود به بولونیا. آقای علاقه‌مندان، می‌گفتند که با تلاش بسیار، دنبال این بودند که تصویرگران و گرافیک‌های آن مرکز را به آن جا بفرستند. و بالاخره هم سه چهار نفر از گرافیک‌های انتشارات مدرسه را به آن جا فرستادند.



کتاب مله کودک و نوجوان / خرداد ۸۱

همه خارجی‌ها به آنجا می‌ریزند، ولی ایرانی‌ها با خجالت با این موضوع برخورد می‌کنند. این حالت در همه ما مشاهده می‌شود. هم در تصویرگر و هم ناشر و هم آن‌ها که بخش‌های دیگر فرهنگی هستند. چون ما چیزی در ذهن مان است که باعث می‌شود از آنها فاصله بگیریم. آخر سر که می‌روی، می‌بینی که همه لیوان‌ها خالی شده و هیچ چیزی هم برای خوردن نمانده و همه هم به ما نگاه می‌کنند و می‌گویند عجب آدمی است! قطعاً تصویرگران ما با دو تا «ای.میل» زدن، از طریق دانشگاه یا یک کانون فرهنگی به مسئولین بولونیا می‌گویند ما ۲۰ نفر هستیم و جایی می‌خواهیم که ارزان‌تر تمام شود. آنها هم مثلاً می‌گویند که فلان دانشکده در خدمت شماست و یا فلان پرواز هواپیمایی حاضر است بلیت نیم بها برای شما در نظر بگیرد. یک

حرف اصلی من این است که من مطمئن هستم اگر تصویرگران ایرانی کمی روابط عمومی و برنامه‌ریزی داشتند، می‌توانستند از این موقعیت‌ها به خوبی استفاده کنند. گاهی استفاده از این امکانات، با هزینه‌های خیلی کم هم امکان‌پذیر است، ولی باید راه‌های آن را شناخت. مثلاً ممکن است دانشگاهی در خارج از ایران، بگوید بیایید و از امکانات و خوابگاه ما برای فعالیت‌های‌تان استفاده کنید. امروزه سفرهای علمی و دانشجویی، در دنیا فراوان است. کارهایی که با نام‌نگاری و امکانات الکترونیکی، به راحتی امکان‌پذیر است.

مثلاً کسانی هستند که نصف کره زمین را با هزار دلار یا پانصد دلار می‌گردند و شاید این پول فقط صرف غذای آن‌ها شده باشد. این کارها امروزه چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی به فراوانی

بعضی وقت‌ها در وزارت ارشاد، جلساتی می‌گذارند و می‌گویند چه فایده که تصویرگران را به چنین جاهایی بفرستیم. من همیشه دفاع کردم و گفتم که در زمینه کتاب کودک نمی‌توان برای تصویرگری آن و متن آن، تفاوتی قائل بود.

همان‌طور که آقای شفیعی، امکان شرکت در ورک شاپ (WORK SHOP) براتیسلاوا را در بولونیا برای خودشان دست و پا کردند. یعنی حداقل این امکان را دارد که با یکی دو نفر آشنا شود و سفارش بگیرد. پس این امکانات می‌تواند از طریق دولت هم فراهم شود که متناوباً تصویرگران مختلف به چنین جاهایی فرستاده شوند. همان‌طور که در این زمینه، از ناشران حمایت می‌شود، همان کاری که در کشورهای دیگر انجام می‌شود. ما در کانون، کارخانم خسروی را به عنوان این‌که برنده «نوما» به بولونیا اعلام کردیم و آنها هم او را دعوت کردند؛ خانم خسروی فقط مخارج هتل را در آن‌جا دادند. بعد در لحظات آخر، گفتیم که خانم تیموریان هم برنده «رانرز آپ» (Runners Up) هستند. آنها گفتند چرا به ما زودتر اطلاع ندادید؟ بگذارید ببینیم که در هتل می‌توانیم جا رزرو کنیم یا نه؟

این امکانات واقعاً هست و فقط ارتباطات مناسب، می‌تواند آن را فراهم کند.

**شهر روز نظری:** ببخشید که من موضوع صحبت را عوض می‌کنم. من اولین بار است که این‌جا حضور پیدا می‌کنم، ولی طوری صحبت می‌شود که انگار تصویرگری ما دچار مشکل شده؛ یعنی از کل صحبت‌ها این طور مشخص است. به نظر من، ضعف موقعیت ما در عرصه بین‌المللی، ناشی از وجود نوعی ضعف در سیستم و سازماندهی مراکز است که باید این ارتباط‌ها را انجام دهند.

اگر بحث جایزه باشد، بیشتر این جایزه‌ها متعلق به گذشته و اساتیدی است که قبلاً جایزه گرفته‌اند.

**دادگر:** ما قبل از انقلاب، حدود هجده جایزه جهانی در زمینه تصویرگری برده بودیم و بعد از انقلاب هم تا مدتی که من در کانون بودم درست هجده جایزه، هم‌تراز با گذشته بردیم. این که شما می‌گویید تصویرگری ما دچار مشکل شده، درست نیست؛ چون تصویرگری دچار بحران نشده و برعکس، پتانسیل آن هم بالاتر رفته. البته گزارشی که از جوایز جهانی داده شد، ناقص بود که باید کامل شود.

ما قبل از انقلاب، حدود نه تا تصویرگر داشتیم. یک سال پس از انقلاب، تعداد تصویرگران ما نزدیک به صد نفر شد. یعنی تا سال ۱۳۷۵ اینها حدود صد نفر بودند و از ۷۱ به این طرف، شاید دویست تا سیصد تصویرگر دیگر نیز به آنها اضافه شد. می‌شود پانصد تصویرگر که حداقل نزدیک به شصت نفر آنها هنرمندان بین‌المللی هستند و بقیه آنها تصویرگران قابل‌ی به حساب می‌آیند و جای بهترین‌ها را به راحتی

خواهند گرفت. پس وضعیت تصویرگری ما نه بحرانی است و نه اتفاق چندان بدی در آن افتاده. حتی اگر ناشر هم کار سفارش ندهد، این بحران وجود ندارد. یکی از کارها همان اتفاقی است که در فرهنگسرای اندیشه افتاده و من از دور شاهدش هستم و تعقیب می‌کنم. در آن‌جا بیش از چهار صد نفر از دانشجویان خود من شرکت کردند و خیلی‌ها کارهای‌شان قبول شد و خیلی‌ها هم قبول نشدند. این نشان می‌دهد که اتفاقی افتاده و تنها این نیست که یک ناشر، متنی بدهد و پول مختصری هم وعده بدهد. این‌ها کار می‌کنند. حال اگر ناشران به این‌ها کار سفارش دادند، چه بهتر و اگر ندادند، باز هم آنها کار می‌کنند و همین‌طور تعدادشان، خوشبختانه، روز به روز بیشتر می‌شود و جوایز هم که جای خود را دارد.

**حجوانی:** نکته بسیار خوبی بود که آقای دادگر گفتند و این در کتاب ماه منمکس خواهد شد. اگر هم قرار باشد تصاویر جوایز جهانی تصویرگران در کتاب ماه بیاید، لیست آن کامل خواهد شد تا نقصی در این کار نباشد.

**دادگر:** بهتر است جریان تصویرگری در ایران، در جلسه‌هایی که در آینده برگزار می‌شود، مشخص شود و این که تصویرگری در دوره قبل از انقلاب، وضعیت چه‌طور بوده و بعد از انقلاب چه شده و یا چه کسانی حضور پیدا کردند و چه کارهایی انجام دادند و آیا کارهای آنها ضعیف یا قوی بوده؟ به‌طور کلی، باید این موضوع نقد و بررسی شود.

**حجوانی:** قرار است طی این نشست‌ها چهل سال تصویرگری کتاب کودک در ایران بررسی شود؛ جریانی که از دهه چهل شروع شده و بعد هم نوبت به دهه پنجاه، شصت و هفتاد خواهد رسید. همان‌طور که به خاطر دارید، در دو نشست از مجموعه نشست‌های نقد تصویرگری، تاریخچه دهه چهل بررسی شد و باز هم می‌شود درباره آن بحث کرد. بحثی که خودتان آن را کامل کردید و بدون این‌که ما بخواهیم مدعی بشویم که حتی با شش یا هفت جلسه، می‌شود یک دهه را بررسی کرد. این جلسه هم سهم خودش را ادا می‌کند و کسی هم که می‌خواهد تاریخ دهه چهل را بخواند، این متن‌ها برایش یک منبع از منابع مختلف می‌شود و این است که توصیه می‌کنم حتماً در جلسات بررسی دهه‌های تصویرگری کتاب کودک در ایران حضور داشته باشید و مطالبش را کامل کنید.

**دادگر:** جدا از تمام اتفاق‌هایی که در اینجا می‌افتد، شما دو کار را می‌بایست انجام دهید؛ یعنی اگر مایل هستید و دوست دارید. کارهایی که من هم در انجام آنها شرکت می‌کنم که اتفاقی بیفتد و شروعی باشد. کار اول، گفت‌وگو درباره اصول تصویرگری است و یک شاخه ناچیز آن، همان بحث کتاب‌های داستانی و غیرداستانی (fiction و non fiction) است. دوم

این‌که روند تصویرگری در ایران که گوشه‌ای از آن هم به جوایز ختم می‌شود، چه بوده و چه مراحل را سپری کرد.

لیست جوایزی که در این‌جا خوانده شد از روی یک پلی‌کیپی در کانون بوده که همراه با اشتباه ثبت شده و مانده است. مثلاً ماهی سیاه کوچولو، هیچ وقت جایزه پلاک طلای براتیسلاوا را نگرفته و آن جایزه ناشران ژاپن هم از درجه اهمیت چندم نسبت به جایزه بولونیا یا براتیسلاوا برخوردار است.

این‌ها به آن جهت باید ثبت شود و اهمیت دارد که دانشجویی که اینجاست و جوانی که تازه شروع به کار کرده، آن تصویری که جایزه برده، ملاک قرار می‌دهد و فکر می‌کند که از بهترین کارهاست؛ در صورتی که این طوری نبوده و آن کتاب، خصوصیات خودش را دارد.

این موضوع که کتابی جایزه سیب طلایی براتیسلاوا را می‌گیرد، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ یعنی بین ۲۵۰۰ اثر و پانزده عضو هیأت ژوری از تمام دنیا و بهترین هنرمندان، این کارها انتخاب می‌شود و بیرون می‌آید و این اتفاق بزرگی برای کشوری است که این جایزه را برده.

**اگر می:** ببخشید. یک مقدار با کمبود وقت مواجه هستیم. من حق می‌دهم به آقای دادگر. مثلاً در مورد کتاب «گمشده لب دریا»، جایزه ویژه ناشران ژاپنی، به متن کتاب داده شده که به غلامحسین ساعدی تعلق دارد و نه به تصویرگر آن که زمان زمانی باشد.

**دادگر:** نکته دیگری که باید هم اضافه کنم، این است که مثلاً جایزه لایپ نیس، برای دیزاین و طراحی کتاب است و نه تصویرگری. این جایزه، جایزه کتاب‌سازی است و نه تصویرگری.

**اگر می:** من از دوستان خواهش می‌کنم که به خانم حاتری کمک کنند تا آرشو جوایز جهانی تصویرگران ایران کامل بشود. کاتالوگی هم که توسط هنرمندان بخش گرافیک کانون، در زمان آقای دادگر چاپ شد، اشکال دارد و برخی از اطلاعات آن با واقعیت تطابق ندارد. من پیشنهاد می‌کنم که بعداً با حضور دوستان، این فهرست کامل شود.

**حجوانی:** صحبتی نیست. فقط لطف کنید و زمان و موضوع نشست بعدی را هم اعلام کنید.

**اگر می:** نشست دهم نقد تصویرگری ۱۲ خرداد است و موضوع آن، گزارش جایزه آندرسن ۲۰۰۲ و شرکت‌کنندگان جهانی در این نمایشگاه است. ممنون از همه حضار و خدنگهدار.